

نقش قضات ایرانی در ترویج تشیع در هند: دوره گورکانیان

* حمید حاجیان پور

** علی بابایی سیاب

چکیده

از ابتدای قرن هفتم هجری بر اثر مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از حمله مغول‌ها به ایران، مهاجرت گسترده ایرانیان به هند آغاز گردید. با روی کار آمدن دولت صفوی و قدرت‌یابی امپراطوری گورکانی در هند، جمع‌کثیری (از جمله قضات شیعی) از ایران به هند مهاجرت نمودند که از طرف سلاطین گورکانی به مناصب مهم (قضایی) گماشته می‌شدند. پرسشی که در صدد پاسخگویی بدان هستیم، بررسی نقش قضات ایرانی در ترویج تشیع اثنی‌عشری در هند دوره گورکانی است. حوزه جغرافیایی مورد بررسی در این مقاله منطقه شمالی شبه قاره شامل شهرهایی چون دهلی، کشمیر، لکهنو و لاهور در پاکستان امروزی است که امروزه نیز شیعیانی را در خود جای داده است. به نظر می‌رسد این افراد به طرق مختلفی چون اشتغال به مناصب کلیدی و استفاده از اختیارات ناشی از آنها، تربیت شاگردان، و نگارش آثار متعدد در زمینه‌های فقهی، کلامی، ... توانستند رسالت خویش را به درستی انجام دهند. نتیجه این پژوهش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد که ورود مذهب تشیع به هند، از طریق فرهیختگانی از علمای شیعی صورت پذیرفته است.

واژگان کلیدی

دولت صفوی، گورکانیان هند، تشیع، قضات ایرانی.

طرح مسئله

ایرانیان در حکومت گورکان‌شمار قابل توجهی از مناصب اداری هند را در اختیار داشتند. از جمله به دلیل هوش، فراست و تدین خود توانستند جایگاه قضاوت را تصاحب کنند.

h-hajianpoor@yahoo.com

ali_babaei64@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۵

*. استادیار دانشگاه شیراز.

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس.

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۱۸

منصب قضاوت عهده‌دار پاسداری از جان، مال، ناموس و دین مردم است و برای تصدی آن شرایط سخت و دشواری تعیین شده است که برای کمتر کسی فراهم می‌آید.^۱ صدرالصدور، بالاترین مقام قضایی هند بود و مسئولیت همه زمین‌های مزروعی را که برای نگهداری مساجد، خانقاه‌ها و معیشت دانشمندان وقف شده بود، بر عهده داشت و چیزی شبیه اداره مرکزی اوقاف بود که در اعطای اراضی موقوفه به افراد مختلف در سلسله‌مراتب مذهبی، اختیارات نامحدود داشت. از آنجا که صدرالصدور در اجرای احکام شرع بالاترین مقام به‌شمار می‌رفت، می‌توانست بدعت‌گزاران را تحت تعقیب قرار داده و حتی اعدام کند.^۲ این مقام، چهارمین مقام مملکتی و مافوق اشراف هندوستان و خراسان (آن روز) به حساب می‌آمد^۳ و وظیفه تعیین حکام شرع و مباشران اوقاف و ریش‌سفیدی همه سادات، علماء، قضات و ... را بر عهده داشت.^۴ قاضی‌القضات کسی بود که به امور قاضیان و عزل و نصب آنها رسیدگی می‌کرد و قاضی به داوری گفته می‌شد که در همه مسائل قضایی اعم از جنایی و مدنی طبق احکام شریعت رأی می‌داد.^۵ بنابراین کسانی که به مناصب قضایی می‌رسیدند، از میدان عمل گسترده، برای تبلیغ مذهب برخوردار بودند که این امر با توجه به مذهب رسمی دستگاه حاکم، می‌توانست آشکارا و یا به‌گونه‌ای مخفیانه و با رعایت اصل تقیه صورت بگیرد که نمونه آن در عملکرد قاضی نورالله شوشتری در دوره اکبرشاه گورکانی مشهود است.

تاکنون پژوهش‌های متعددی در مهاجرت ایرانیان به هند و تأثیر آن در حیات علمی، فرهنگی و هنری شبه‌قاره صورت گرفته است؛ اما در میان آثار منتشر شده، هیچ کتاب یا مقاله‌ای به موضوع مورد بحث این پژوهش نپرداخته است. کتاب *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند: از قرن هشتم تا مجدهم میلادی* نوشته فرهنگ ارشاد یکی از این پژوهش‌ها است که در حدود یک صفحه و نیم از کتاب به ذکر نام چند نفر از قضات ایرانی سنی و شیعه‌مذهب در کنار دیگر فقهای که به هند مهاجرت نمودند اختصاص یافته است. هدف از نگارش این مقاله، که به دلایل مهاجرت ایرانیان، سابقه حضور قضاوت ایران در هند و نقش آنان در ترویج تشیع (در هند) اشاره دارد، با هدف رفع خلأ پژوهشی در این حوزه، مکتوب و منتشر می‌شود.

۱. جعفری، کوثر، ج ۳، ص ۱۷۴.

۲. همان، ص ۷۱.

۳. هالیستر، تشیع در هند، ص ۱۴۹ - ۱۴۸.

۴. معین، فرهنگ فارسی، ص ۱۸۴۳.

۵. همان.

۶. شیمل، «ظهور و دوام اسلام در هند»، *کیهان اندیشه*، ش ۲۳۰، ص ۶۸.

دلایل مهاجرت

الف) دلایل عمومی مهاجرت

۱. مهاجرپذیر بودن سرزمین هند

روابط اقتصادی با هند و گذر راه‌های تجاری هند (با کشورهای ساحل مدیترانه) از ایران و در نتیجه، سهولت نسبی رفت و آمدها، پرمحصول بودن هند (به دلیل حاصل خیزی زمین)، وجود برخی عناصر فکری و معنوی در شبه‌قاره (مانند اقبال از مکاتب فکری و فلسفی گوناگون، عدم وجود ممیزی، ...) و نیز اشاعه اسلام در هند که باعث جذب عارفان و صوفیانی می‌شد که عناصر فکری و فلسفی ایده‌آل، آنان را به هند می‌کشاند و از همه مهم‌تر استقبال حاکمان هند از مهاجران، از مهم‌ترین علل مهاجرپذیر بودن شبه‌قاره بود.^۱

۲. شرایط تاریخی - اجتماعی ایران

حمله غزنویان به هند و تشکیل حکومت غزنویان در آن دیار و به تبع آن ماندگار شدن بسیاری از خراسانیان، افغان‌ها و ترکان در مولتان، لاهور، دهلی و تبدیل آن دیار به دارالحرب، ویرانی خراسان در اثر حمله مغول‌ها و کوچ اجباری بسیاری از اهل قلم از این دیار به هند و برخی رفتارهای ناسنجیده دولت صفوی را می‌توان از دلایل تاریخی - اجتماعی این مهاجرت‌ها برشمرد.^۲

۳. توجه دین به مسئله هجرت

اسلام به صراحت دستور می‌دهد که اگر نتوانستید در وطن وظایف دینی را انجام دهید، به محیط و منطقه امن دیگری هجرت نمایید؛ زیرا دلبستگی زادگاه و تعلقات آن نمی‌تواند مانع از هجرت مسلمانان باشد.^۳ این مسئله را می‌توان در تاریخ هندوستان و گسترش اسلام (به ویژه تشیع) در آنجا توسط مهاجران ایرانی به وضوح مشاهده کرد، مهاجرانی که مروجان اصلی اسلام و خصوصاً تشیع در شبه قاره هند بودند.^۴

۱. ارشاد، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند: از قرن هشتم تا هیجدهم، ص ۱۸۱ - ۱۵۷.

۲. همان، ص ۲۱۰ - ۲۰۱.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۹۱ - ۹۰.

۴. جعفری، کوثر، ج ۲، ص ۵۴۱ - ۵۴۰.

ب) دلایل اختصاصی مهاجرت

۱. ناامنی در برخی مناطق ایران، خصوصاً شمال شرقی کشور در دوران صفوی

در دوران شاه طهماسب و بعد از او، خراسان عرصه تاخت و تاز ازبکان بود. گاه شاه وقت ایران به آن منطقه لشکر می‌کشید و ازبکان را سرکوب و منطقه را آرام می‌کرد؛ ولی وقتی سپاه حکومت مرکزی ایران از خراسان دور می‌شد، آنها ناآرامی و کشتار را از نو شروع می‌کردند. قاضی نورالله شوشتری در این منطقه درس می‌خواند و برادرش در همین وقایع کشته شد. به همین دلیل بود که قاضی به هند مهاجرت نمود.^۱

۲. تساهل مذهبی سلاطین مغول در هند

سلاطین هندی برخلاف آنچه که در تاریخ ایران قابل مشاهده است، در حوزه دین و اعتقادات مذهبی از تساهل بیشتری برخوردار بودند که تاریخ مذاهب مختلف در هند، این امر به وضوح نشان می‌دهد.^۲

۳. روابط حسنه میان دو دولت صفوی و گورکانی

این مسئله از دیگر علل تسهیل مهاجرت شیعیان به هند بود که در آنجا با وجود رسمی بودن مذهب تسنن، به مناصب مهمی گماشته می‌شدند.

سابقه حضور قضات ایرانی در هند

به دنبال حمله مغول و بروز ناامنی و به تبع آن، فقر و نبود امکانات معیشتی در کشور، بسیاری از علماء، شعرا، هنرمندان، نقاشان و ... به هند مهاجرت نمودند که از میان آنها، برخی در دربار حکومت‌های مختلف اسلامی در هند به مناصب قضایی دست یافتند. اکثر قضاتی که در این دوره به هند مهاجرت نمودند، سنی بودند و سابقه طولانی حکومت‌های سنی مذهب در ایران و به تبع آن، ورود اسلام سنی توسط این حکومت‌ها به هند از یک طرف و عدم تثبیت تشیع در این دوره از تاریخ ایران از طرف دیگر در این مسئله تأثیرگذار بوده است. این بود که فضا را برای مهاجرت اهل تسنن بیشتر مهیا می‌نمود. از جمله

۱. ثبوت، «تشیع در شبه قاره»، کتاب ماه دین، ش ۶۸، ص ۷.

۲. برای نمونه بنگرید به: هالیستر، تاریخ تشیع در هند.

این قضات سنی مذهب ایرانی و مهاجر می‌توان به وجیه‌الدین کاشانی،^۱ قاضی قطب‌الدین کاشانی،^۲ قاضی جلال‌الدین کاشانی،^۳ قاضی رکن‌الدین کاشانی،^۴ قاضی رفیع‌الدین کازرونی،^۵ قاضی محی‌الدین کاشانی،^۶ قاضی فصیح‌الدین هروی^۷ و قاضی جلال‌الدین محمد کرمانی^۸ اشاره کرد که همگی جذب دربار سلاطین دهلی شدند.

با وجود این، شاهد حضور قضات شیعی ایرانی نیز در دربار حکومت‌های هند (که دارای گرایش شیعی بودند) هستیم، و در دوران سلاطین بهمنی در دکن، مظفریان گجرات و ملوک شرقی در جونپور، مولانا صدرالشریف سمرقندی،^۹ علامه فضل‌الله بن فیض‌الله حسینی شیرازی،^{۱۰} امیر غیاث‌الدین شیرازی،^{۱۱} قاضی جلال‌الدین کرمانی،^{۱۲} مولانا احمد بن ابی‌احمد قزوینی،^{۱۳} سید حسین بن روح‌الله حسینی طبری،^{۱۴} قاضی اسماعیل بن عبدالله اصفهانی گجراتی^{۱۵} و قاضی شهاب‌الدین دولت‌آبادی^{۱۶} سمت قضاوت یافتند. قضات شیعی ایرانی در هند جز در دوره گورکانیان، نقش کم‌رنگی در ترویج تشیع در هند ایفا نمودند. گویا هدف اصلی این مهاجران، رهایی از شرایط نامساعد ایران در آن زمان بوده است. این مسئله با بررسی دقیق اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر ایران

۱. حسنی الطالبی، الإعلام بمن فی تاریخ الهند، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. همان، ص ۱۱۶.

۳. همان، ص ۹۰.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۵۹.

۵. همان، ج ۱، ص ۹۹.

۶. همان، ج ۲، ص ۲۱۱.

۷. همان، ص ۱۸۸.

۸. همان، ص ۲۰۵.

۹. همان، ص ۱۶۸.

۱۰. همان، ج ۳، ص ۲۶۴.

۱۱. همان، ص ۲۶۳.

۱۲. همان، ج ۲، ص ۱۵۰.

۱۳. آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۳، ص ۲۳۱.

۱۴. قادری، میر محمد مؤمن استرآبادی، مروج تشیع در جنوب هند، ص ۳۰؛ سبحانی، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۰،

ص ۸۴ - ۸۳؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۵ و ج ۱۵، ص ۲۸ - ۲۷ و ۱۰۵؛

امین، أعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۳ - ۲۲.

۱۵. حسنی الطالبی، الإعلام بمن فی تاریخ الهند، ج ۳، ص ۲۳۷.

۱۶. علی، تذکره علمای هند، ص ۸۹ - ۸۸.

پس از حمله مغول تا قدرت‌گیری دولت صفوی به‌روشنی قابل اثبات است. در عین حال با نگاهی دقیق به ابعاد مختلف زندگی قزاق شیعی مهاجر، به‌راحتی می‌توان به نقش تبلیغی برتر آنها نسبت به قزاق سنی‌مذهب پی برد. برتری تبلیغی قزاق شیعی (و به‌طور کلی شیعیان) از لحاظ تاریخی به این مسئله برمی‌گردد که اسلام سنی (مانند آنچه که در ایران رخ داد)^۱ غالباً در پوشش فتوحات و توسط اقوام مهاجم عرب، ترک و افغان وارد هند شد، که به دلیل غلبه انگیزه‌های مادی این فتوحات در پوشش جهاد اسلامی، مهاجمان و فاتحان تلاش چندانی در جهت تبلیغ دین اسلام از خود نشان ندادند؛ اما ورود تشیع به هند عمدتاً توسط مهاجران ایرانی فرهیخته‌ای بود که در اثر ناسامانی اوضاع به هند مهاجرت می‌نمودند. این مهاجرت‌ها که در ابتدا با انگیزه‌هایی از فشارهای داخلی صورت می‌گرفت، با تثبیت تشیع در دوره صفوی به‌عنوان دین رسمی کشور و ایجاد امنیت و ثبات سیاسی در ایران، با انگیزه ترویج اهداف دینی و تبلیغی تشیع، تداوم یافت.

قزاق ایرانی در دروه گورکانیان

استانلی لین بول در کتاب *طبقات سلاطین الاسلام* اسامی بیست و هفت نفر از خاندان تیموری را در هند بر می‌شمارد^۲ که هفده نفر از آنان به قدرت رسیدند^۳ که بابر (۹۳۷ - ۹۳۲ ق) نخستین و بهادرشاه ثانی (۱۲۷۵ - ۱۲۵۳ ق) آخرینشان بود. حضور گسترده قزاق ایرانی در دربار سلاطین تیموری، از نخستین آنان یعنی بابر، تا همایون (۳۶۳ - ۹۳۷ ق)، اکبرشاه (۱۰۱۴ - ۹۶۳ ق)، جهانگیرشاه (۱۰۳۷ - ۱۰۱۴ ق)، شاهجهان (۱۰۶۹ - ۱۰۳۷ ق) و اورنگ زیب (۱۱۱۹ - ۱۰۶۹ ق) جالب توجه است که در این میان در عصر اکبرشاه شاهد بیشترین حضور هستیم. این مسئله تا حدود زیادی

۱. ورود تشیع به ایران برخلاف مذهب تسنن (که در آغاز توسط مسلمان عرب به ایران آمد) این مطالب خصوصاً در اوضاع کنونی بسیار حساسیت زاست. ضمناً نمی‌توان گفت آنان هیچ‌گونه درک درستی از اسلام نداشتند، یعنی مذهب آنان باطل تمام عیار یا ناتمام مطلق نیست به وسیله گروهی فرهیخته از علماء، سادات، و شیعیان ساکن در کوفه، و از طریق نفوذ در قلب‌ها صورت پذیرفت. با نگاهی به ترکیب سپاه اسلام در جنگ با ایران در دوران عمر بن خطاب، به وضوح می‌توان شاهد این واقعیت بود که اکثریت آنها از اهل رده و سایر قبایل بیابان‌نشین عرب بودند که شوق به دست آوردن غنیمت، عامل اساسی در کشاندن آنها به میدان جنگ بود. البته این بدان معنا نیست که هدف اصلی فتوحات مسلمانان در ایران، کشورگشایی بود، بلکه شاید عمر به زعم خود و برای تحقق بخشیدن به وعده رسول خدا ﷺ به یک نوع بسیج همگانی دست زد. (برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: پوراحمدی، بابایی سیاب، «ایرانیان و نقش کوفه در تشیع آنان»، *مجله شیعه‌شناسی*، ش ۳۹، ص ۴۶ - ۶۶)

۲. بول، *طبقات سلاطین الاسلام*، ص ۳۱۱ - ۳۱۰.

۳. همان، ص ۳۱۲.

به تسامح مذهبی شایع در این دوران، وابستگی سیاسی سلاطین تیموری به حکومت صفوی، و تأثیرپذیری آنها از تشیع برمی‌گردد.

بابر، بنیانگذار این خاندان قبل از رسیدن به هند از تشیع تأثیر پذیرفته بود. وی بعد از مرگ پدرش تیمور (۸۹۹ ق) فقط فرغانه را در تصرف داشت. در سال‌های ۹۱۶ تا ۹۱۸ هجری، زمانی که بابر سعی داشت سمرقند را به قلمرو خود بازگرداند، از پادشاه ایران، شاه اسماعیل صفوی کمک خواست و به دنبال این ماجرا در کسوت شیعیان درآمد و تاج دوازده ترک - که نشانگر اعتقاد به دوازده امام بود - بر سر گذاشت و فرمان داد همه سربازانش لباس و تاج قزلباش بپوشند. بابر در سال ۹۳۲ هجری به هند حمله نمود و در جنگ پانی‌پت،^۱ نواحی غربی هند را متصرف شد. او به سرعت فتوحات خود را توسعه داد و امپراطوری مغول را پایه‌گذاری نمود. بابر در وصیت به پسرش همایون چنین می‌گوید: «همواره شقاق بین شیعه و سنی را نادیده بگیر، چون این اختلاف اسلام را تضعیف خواهد کرد.»^۲

پس از بابر، همایون جانشین او شد. مادر همایون، ایرانی و از خاندان مشایخ صوفیه بود و تربیت او کاملاً رنگ ایرانی داشت. وی پس از روبه‌رو شدن با مخالفت برادرانش و شکست در مقابل شیرخان، مجبور به فرار شده و ناگزیر وارد ایران گردید که مناسب‌ترین پایگاه برای او بود. شاه طهماسب صفوی حاضر به کمک وی شد، به شرط آنکه تشیع را بپذیرد، به همین منظور سندی نوشته شد که همایون آن را امضا کرد. پس از بازگشت همایون به هند در سال ۹۶۴ هجری، بیرم‌خان که فردی شیعه‌مذهب بود، سپهسالار شد و نقش رابط میان شاه ایران و امپراطور گورکانی را به عهده گرفت.^۳

تسامح مذهبی و روابط حسنه با دولت صفوی، در دوره اکبرشاه به اوج خود رسید؛ به طوری که در این دوره شاهد حضور گسترده قضات شیعی در دربار، حاشیه دربار و متن جامعه هستیم که عهده‌دار مناصب مختلف قضایی بودند. مادر اکبرشاه، ایرانی بود. پس از مرگ همایون، بیرم‌خان تربیت او را به عبداللطیف (شیعه‌مذهب) سپرد. وی دو پسر به نام‌های حسن و حسین داشت او آیین جدیدی بنیان گذاشت که «دین الهی» خوانده می‌شد. وی با این اقدام در نظر داشت فرق مختلف اسلامی را با هم

۱. Panipat.

۲. هالیستر، تشیع در هند، ص ۱۴۴ - ۱۴۲.

۳. همان، ص ۱۴۷ - ۱۴۴.

الف داده و دین واحدی تشکیل دهد.^۱

در دوره سلطنت جهانگیر (و نیز شاه جهان و اورنگ‌زیب) مذهب تسنن تثبیت شد. با این وجود، شواهدی در دست است که نشان می‌دهد او چندان هم در مذهب خود متعصب نبود؛ مثلاً تصویری از حضرت مسیح و مریم عذرا را نزد خود داشت و با نورجهان - که جدش از صاحب منصبان بلند مرتبه حکومت ایران بود - وصلت کرد. در این دوره نیز به سبب فعالیت‌های پادشاهان ایرانی، نفوذ تشیع در هند دوام یافت.^۲ در نتیجه، مهاجران ایرانی (و از آن جمله قضات) با آسودگی بیشتر به ترویج مذهب تشیع همت گماشتند. اینک می‌توان مهم‌ترین عوامل تأثیرگذاری قضات شیعی در ترویج و گسترش تشیع در دوره گورکانیان هند را چنین برشمرد:

روش‌شناسی تبلیغ و گسترش تشیع در هند توسط قضات ایرانی

الف) تصدی مناصب کلیدی در دربار و استفاده از اختیارات ناشی از آن

نخستین قضات ایرانی که در دوران اولین سلاطین گورکانی به هند رفتند، با در دست گرفتن مناصب کلیدی (چون صدارت، قاضی القضاتی، قضاوت و حتی مناصب نظامی^۳ و ...) توانستند زمینه‌های مساعدی برای حضور دیگر علما و قضات ایرانی را - که به هند مهاجرت می‌کردند - در دربار فراهم آورده و با به کارگیری آنها در مناصب مختلف، گامی مهم در گسترش تشیع در این دوره از تاریخ هند بردارند. در این میان کسانی که به صدارت منصوب می‌شدند، به دلیل جایگاه والا و وسعت اختیارات، نقش بارزتری در جذب مهاجران ایرانی در دربار ایفا نمودند.^۴

از جمله این افراد می‌توان از کسانی چون میر عبدالحی مشهدی،^۵ امیر فتح‌الله شیرازی،^۱

۱. همان، ص ۱۵۱ - ۱۴۷.

۲. همان، ص ۱۵۴ - ۱۵۱.

۳. از جمله قضات ایرانی شیعی مذهب که به منصب نظامی گماشته شد، سید علی‌خان مدنی شیرازی است که در صفحات آتی بدو اشاره می‌شود.

۴. یکی از اختیارات صدراصدور، انتصاب قضات، از جمله قاضی القضاات بوده، و قاضی القضاات نیز به نوبه خود اختیار عزل و نصب قاضیان کوچک‌تر را داشته است.

۵. وی از سادات موسوی مشهده است که در هند در خدمت سه پادشاه (بابر، همایون، اکبر) بوده است (گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۸۶۲) و در زمان همایون، با تلاش بیرم خان به منصب صدارت رسید (بدوانی، منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۱۸۸) تا اینکه در سال ۹۸۰ هجری در دهلی درگذشت. (گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۸۶۲)

شیخ تقی‌الدین تستری^۲ و خواجه محمدرضا امامی اصفهانی^۳ نام برد که به ترتیب در دوران همایون، اکبرشاه و جهانگیرشاه گورکانی به منصب صدارت رسیدند.

در میان افراد یادشده، امیر فتح‌الله شیرازی از شهرت عامی برخوردار است و نقطه عطفی در تاریخ شیعه در شمال هند به‌شمار می‌رود. وی پس از رسیدن به منصب صدارت در دربار اکبرشاه، از اختیارات این منصب برای گسترش تشیع و جذب شیعیان به دربار استفاده نمود. وی و سایر ایرانیان دربار، از نخبگان شیعه که به هند می‌آمدند، استقبال نموده و آنها را به دربار معرفی می‌کردند. یکی از شخصیت‌های بزرگ شیعه که در این دوره و در زمان وی به هند رفت، قاضی سید نورالله شوشتری^۴

۱. وی نوه حکیم فتح‌الله شیرازی ملقب به عضالدوله (وزیر اکبرشاه) بود (میر، *بزرگان نامی پارس*، ص ۷۳۱) و در شیراز نشو و نما یافت. علوم را در مدرسه علامه جمال‌الدین محمود و مولانا کمال‌الدین شروانی و مولانا کُرد و میر غیاث‌الدین منصور شیرازی فرا گرفت و مدت زمانی ملازم این افراد بود تا اینکه از مشاهیر عصر خود شد. (حسنی الطالبی، *الإعلام بمن فی تاریخ الهند*، ج ۴، ص ۲۹۳ - ۲۹۲) وی در سال ۹۹۰ هجری به هند رفته (بخشی هروی، *المسلمون فی الهند*، ج ۲، ص ۲۲۹) و در آنجا به تحریک خواجه محمد دهمدار، از طرف علی عادلشاه بیجاپوری (۹۸۷ - ۹۶۵ ق) منصب قضاوت یافت. پس از کشته شدن علی عادلشاه، ابراهیم عادلشاه (۱۰۳۵ - ۹۸۷ ق) به حکومت رسید که به علت کمی سن بازیچه دست درباریان قرار گرفته بود؛ بنابراین قاضی را از بیجاپور نفی بلد کردند. اکبرشاه وی را به حضور خواند و او را به منصب امین‌الملکی گماشت و در سال ۹۹۴ هجری به اصرار بیرم‌خان، نایب السلطنه اکبرشاه، به جای شیخ النبی (از شیوخ اهل سنت) به صدارت کل بلاد هندوستان منصوب شد. انتصاب یک شیعه به چهارمین مقام مملکتی آن چنان مخالفت سنیان را برانگیخت که سرانجام باعث برکناری بیرم‌خان شد (هالیستر، *تشیع در هند*، ص ۱۴۸) وی سرانجام در سال ۹۹۷ هجری در کشمیر درگذشت. (گلچین معانی، *کاروان هند*، ج ۲، ص ۹۹۲؛ حسنی الطالبی، *الإعلام بمن فی تاریخ الهند*، ج ۴، ص ۲۹۳ - ۲۹۲)

۲. وی از علمای مشهور در تاریخ، انشا، شعر و ریاضی است که به هند رفت و ابتدا مقرب عبدالرحیم بن بیرم خان و سپس اکبر شاه شد و به تدریج به امارت رسید تا اینکه در زمان جهانگیر متولی امر صدرات گردید و شاه به او لقب مورخ خان داد. او در سال ۱۰۲۰ هجری وفات یافت. (همان، ج ۵، ص ۵۰۹)

۳. وی در دوره جهانگیرشاه و احتمالاً پس از مرگ شیخ تقی‌الدین تستری به صدارت گماشته شد و تا پایان عمر متولی این امر بود. او که پیش از آن به کار قضاوت اشتغال داشت، در ۴۳ سالگی به هند رفته، از نزدیکان بیرم خان و جهانگیرشاه شد. وی در سال ۱۰۲۲ یا ۱۰۲۳ هجری در دهلی وفات یافت. (بنگرید به: همان، ص ۶۳۳؛ نوایی، *رجال کتاب حبیب السیر*، ص ۲۰۱ - ۲۰۰؛ آقابزرگ تهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۹، ص ۵۳۷)

۴. وی از علمای بزرگ عصر صفوی و معاصر شیخ بهایی است. (امینی نجفی، *شهیدان راه فضیلت*، ص ۲۸۶) وی در سال ۹۵۶ هجری در شهر شوشتر متولد شد (امین، *أعیان الشیعه*، ج ۱۰، ص ۲۲۸؛ گلچین معانی، *کاروان هند*، ج ۱، ص ۱۴۶۹) و تحصیلات خود را در همین شهر شروع نموده و کتب اربعه، فقه، اصول و علم کلام را در محضر پدر خود (سید شریف‌الدین) فراگرفت (مرعشی نجفی، *اللئالی المتظمه و الدرر الثمینه*، ص ۸۴) و در سال ۹۷۹ هجری به مشهد مقدس رفته و در آنجا در حضور اساتیدی چون مولانا عبدالواحد شوشتری به مطالعه علوم دینی و معارف یقینی پرداخت (گلچین معانی، *کاروان هند*، ص ۱۴۶۸؛ پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، *گلشن ابرار*،

بود که مورد استقبال وی قرار گرفته و به پیشنهاد او به منصب قاضی القضاة گماشته شد.^۱ از دیگر قضات ایرانی شیعه که در زمان امیرفتح الله شیرازی به قضاوت شهرهای مختلف گماشته شدند، می‌توان به قاضی نجم‌الدین علی،^۲ قاضی عهدی خراسانی،^۳ قاضی میر صفی‌الدین عیسی قزوینی،^۴ قاضی محمد بن ابیه شیعی یزدی،^۵ قاضی عهدی شیرازی،^۱ و قاضی محمد بن

-
- ج ۱، ص ۱۸۵) که شرایط مشهد و کل منطقه خراسان، او را به هند کشاند؛ زیرا در روزگار شاه طهماسب (۹۸۴ - ۹۳۰ ق) و بعد از او، خراسان عرصه تاخت و تاز ازبکان بود (امینی نجفی، *شهبان راه فضیلت*، ص ۲۲۷)، و برادر قاضی در همین وقایع کشته شده بود؛ از این رو وی در سال ۹۹۳ هجری به هند مهاجرت نمود (گلچین معانی، *کاروان هند*، ج ۱، ص ۱۴۶۹) او در هند به دربار اکبرشاه رفت و با استقبال فتح‌الله شیرازی، حکیم ابوالفتح گیلانی و دیگر ایرانیان آنجا روبه‌رو شد (ثبوت، *تشیع در شبه قاره*، ص ۷) و از طرف اکبرشاه قاضی‌القضاة گردید. وی در آنجا به قضاوت اشتغال ورزید تا اینکه در سال ۱۰۱۹ هجری به واسطه سعایت بدخواهان به شهادت رسید. (موسوی خوانساری اصفهانی، *روضات الجنات*، ج ۴، ص ۲۳۰)
۱. در این زمان شیخ معین، قاضی لاهور متولی این منصب بود که به دلیل ضعف و پیری از سمتش برکنار، و سید نورالله شوشتری جانشین وی شد. (بنگرید به: گلچین معانی، *کاروان هند*، ج ۱، ص ۱۴۶۸)
۲. وی از بنی اعمام محقق نریر مولانا عبدالواحد بود، علوم متداول زمان خود را نزد دانشمندان دیار خود (شوشتری) فرا گرفت و در زمان اکبرشاه به هند آمد و مدتی قضای دارالسلطنه آگره به او تفویض شد. او دوباره به وطن خود بازگشت تا اینکه در زمان جهانگیرشاه دوباره به هند آمد و در همانجا درگذشت. (مرعشی شوشتری، *فردوس*، ص ۳۳)
۳. وی در زمان اکبرشاه و در دوران صدارت امیر فتح الله و بعد از آن در هند به سر کرده و با قاضی نورالله شوشتری هم‌درس بوده است. مدتی قاضی کنایات بود و مدتی هم در کشمیر مقیم شد. (گلچین معانی، *کاروان هند*، ج ۱، ص ۹۲۴)
۴. وی برادر میر علاءالدوله سیفی حسنی قزوینی، متخلص به «کامی» صاحب *تذکره نفایس المآثر* است. وی از اکثر علوم بهره‌مند شد و در سال ۹۷۶ هجری به هند رفته و به دربار اکبرشاه راه یافت و مدتی منصب قضاوت گرفت تا اینکه در ۹۸۰ هجری در آگره درگذشت و در جوار شیخ نظام‌الدین اولیا (محمد بن احمد بن بخاری بدوانی، ۷۲۵ - ۶۳۶ ق) واقع در هند مدفون شد. (گلچین معانی، *کاروان هند*، ج ۱، ص ۹۲۵)
۵. وی در یزد تولد و رشد یافت، برای فراگیری علم به مسافرت پرداخت و نزد فاضل مرزاجان شیرازی کسب علم نمود. در سال ۹۸۳ (یا ۹۸۴) هجری به هند رفت و از نزدیکان اکبر شاه شد. مدتی نزد او ماند تا اینکه در حدود ۹۸۷ هجری متولی امر قضاوت در جونپور گردید. او تعصب شدیدی بر اهل سنت و جماعت داشت و هر سه خلیفه اول را آشکارا لعن می‌کرد (حسنی الطالبی، *الإعلام بمن فی تاریخ الهند*، ج ۴، ص ۴۲۱) وی از شاگردان شیخ بهایی بود و کتاب *التحفة المحمودیه فی بیان الصبح والشفق و اختلاف ازمنها* که آن را به نام اعتمادالدوله محمد بیک وزیر اعظم شاه عباس اول تألیف نمود، از جمله آثار اوست. (امین، *أعیان الشیعه*، ج ۱۰، ص ۹۸) زمانی که محمد معصوم کابلی در سرزمین بنگاله علیه اکبرشاه خروج کرد و معزالملک در جونپور قصد داشت او را در خروج علیه اکبرشاه یاری کند، از قاضی محمد یزدی افتا کرد و گفته شده است که او با این امر موافقت نمود. هنگامی که اکبرشاه از این امر آگاه شد، دستور داد هر دوی آنها را بیاورند. پس آن دو را گرفته و سوار بر

هبه‌الله رضوی مشهدی اشاره کرد.^۲

این افراد تنها نمونه‌هایی از ده‌ها قاضی شیعه‌مذهبی هستند که در این دوره، از ایران به هند مهاجرت نموده و با تکیه بر دانش و توانایی خویش، و نفوذ صاحب‌منصبان عالی‌رتبه ایرانی در دربار؛ به قضاوت شهرهای مختلف گماشته شدند. این قضاوت با تکیه بر علم و دانشی که از مقتضیات چنین منصبی است، به نگارش آثار فقهی، کلامی، تفسیری، ... و تربیت شاگردان متعدد پرداخته، و به نوبه خود نقش مؤثری در ترویج تشیع در هند دوره گورکانی ایفاء نمودند، که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

ب) قضاوت براساس اصول فقهی تشیع

علی‌رغم رواج تسنن به‌عنوان دین رسمی هند، قضاوت ایرانی مطابق فقه شیعی حکم صادر می‌کردند. این مسئله که بیشتر به‌صورت غیر آشکار و در پوشش تقیه صورت می‌گرفت، خود گواهی بر عدم آگاهی درست مردم از اصول فقهی مذهب تسنن، و به نوبه خود گامی اصولی در ترویج مبانی فقهی مذهب تشیع در میان مردم بود. قاضی نورالله شوشتری، مقام قاضی‌القضاتی را مشروط بر اینکه در قضاوت بر اجتهاد خویش عمل نماید، پذیرفت و البته مقرر شد از دایره مذاهب چهارگانه اهل سنت بیرون نرود، با این همه طبق اجتهاد خویش (براساس فقه شیعه) رأی می‌داد و آن را با اصول یکی از مذاهب چهارگانه منطبق می‌نمود.^۳

ج) تألیف آثار

از دیگر فعالیت‌های قضاوت ایرانی در هند می‌توان به نگارش آثار متعدد توسط این افراد در زمینه‌های

-
- کشتی کردند، زمانی که کشتی به اتاوه رسید، در آب غرق شد (۹۹۸ ق) و گفته شده که اکبرشاه دستور داده بود که چنین شود. (حسینی الطالبی، الإعلام بمن فی تاریخ الهند، ج ۴، ص ۴۲۱)
۱. وی از شعرای ایرانی در هند بود و در اقسام شعر (از قصیده و غزل) سروده دارد. مدتی در گجرات با میرزا نظام‌الدین (مؤلف طبقات اکبری) بود و زمانی که به دهلی آمد، بعد از عزل قاضی محمد یزدی، حکیم عین‌الملک مرحوم (دوایی شیرازی) از صدرالصدور (امیر فتح‌الله) انتصاب وی را به منصب قضاوت تقاضا کرد. وی در سال ۱۰۰۰ هجری برای مدتی به این منصب گماشته شد. (گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۹۲۵)
 ۲. وی در شهر جولی مهیسر (واقع در سه مایلی مندو) به قضاوت گماشته شد تا اینکه در سال ۱۰۲۰ هجری وفات یافت (حسینی الطالبی، الإعلام بمن فی تاریخ الهند، ج ۵، ص ۶۲۶) از دیگر جوانب زندگی وی اطلاعی در دست نیست؛ اما با توجه به تاریخ وفاتش مشخص می‌شود که در دوره اکبرشاه و جهانگیرشاه می‌زیسته و احتمالاً در زمان حکومت اکبرشاه و صدارت امیر فتح‌الله به این منصب گماشته شده است.
 ۳. امینی نجفی، شهیدان راه فضیلت، ص ۲۸۹.

مختلف اشاره نمود که از جمله این زمینه‌ها می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱. نوشتن ردیه بر آثار مخالفان

قضات شیعی ایرانی برای مقابله فرهنگی با مخالفان و معاندان مذهب تشیع به نگارش ردیه‌های فراوان بر آثار آنان پرداختند. سنیان متعصب و افراطی با نگارش کتب علیه تشیع و شیعیان سعی داشتند آنان را به عنوان فرقه‌ای ضاله و انحرافی معرفی کنند که این عمل آنان با نگارش ردیه‌هایی از طرف علمای شیعی از جمله قضات ایرانی شبه‌قاره، با شکست مواجه گردید. به عنوان مثال، قاضی نورالله شوشتری تمام کارهای علمی خود را به شناساندن فرهنگ شیعه و دفاع از آن اختصاص داده و در هر زمان به ردیه‌هایی که علیه شیعه نوشته می‌شد پاسخ می‌داد.^۱

او کتاب *احقاق الحق* را در ردّ *ابطال الباطل* ملا روزبهان (فضل بن روزبهان) (که در ردّ *تهج الحق* علامه حلی نوشته بود) تألیف کرد.^۲

الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة دیگر کتابی است که قاضی شوشتری در پاسخ به کتاب *الصواعق المحرقة* ابن هجر هیشمی - که از مخالفان تشیع است - نگاشته است. ابن حجر در کتاب خود، اصول اولیه شیعه را نقد کرده و در تهمتهایی ناروا شیعیان را اهل بدعت و غلو دانسته است و تلاش کرده، ثابت نماید ابوبکر سزاوارترین و آگاه‌ترین مردم برای خلافت بوده و حکومت وی مشروع بوده است و روایات فراوانی را نیز بدین منظور آورده است. اولین کسی که اقدام به پاسخ‌گویی کرد و در این زمینه دست به تألیف زد، قاضی نورالله شوشتری بود. وی ابتدا عبارات ابن حجر را با عنوان «قال...» آورده، سپس با عنوان «أقول...» به آن پاسخ می‌دهد.^۳

کتاب *مصائب النوائب* قاضی نورالله شوشتری نیز در ردّ کتاب *روافض*، تألیف میرزا مخدوم^۴

۱. جعفریان، صفویان در عرصه دین فرهنگ و سیاست، ص ۶۹ و ۷۴ - ۷۳.

۲. امینی نجفی، شهیدان راه فضیلت، ص ۲۸۶؛ گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۱۴۶۸.

۳. شوشتری، *مصائب النواصب*، ج ۱، ص ۲۴۵.

۴. از او در شمار یاران شاه اسماعیل دوم یاد شده است. شاه اسماعیل دوم که در عصر خود متهم به گرایش سنی شده بود، تحت تاثیر میرمخدوم و تنی چند از اطرافیان سنی مذهبش قرار گرفت. وی وزارت خود را به میرمخدوم داد. (۹۸۴ هجری) میرمخدوم پس از مدتی راهی سرزمین عثمانی شد و در آنجا بر ضد شیعه به فعالیت پرداخت. او در استانبول مورد استقبال قرار گرفت و بعد از آنکه به سمت هایی نظیر نقیب الاشراف رسید، با مهاجرت از آنجا به سیاحت پرداخت و در سال ۹۸۷ هجری کتاب *الروافض* را تألیف کرد. (جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۷۴)

شریفی نوشته شده است.^۱

۲. نگارش آثار تفسیری، کلامی، ... در اثبات تشیع

از دیگر زمینه‌های تألیفی قضات ایرانی در هند، نگارش آثار و تألیفات کلامی، تفاسیر شیعی، طبقات، شرح ادعیه و امثال آن در اثبات حقانیت شیعه است. این قضات با نگارش آثار متعدد در این زمینه‌ها، توانستند گامی مثبت در ترویج تشیع در هند بردارند. از مهم‌ترین آثاری که با این هدف به نگارش درآمد، می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره نمود:

۱. *منهج الصادقین* امیر فتح‌الله شیرازی: این کتاب، تفسیری جامع از قرآن کریم است به دفاع از

جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام و مقام شامخ آن بزرگواران با استناد به منابع اهل تسنن اهتمام ویژه دارد.^۲

۲. *ریاض الأبرار فی مناقب الکرار* امیر فتح‌الله شیرازی در منقبت امام علی علیه‌السلام نگاشته شده است.^۳

۳. *الإمامه* امیر فتح‌الله شیرازی نیز در باب امامت نوشته شده است.^۴

۴. *احقاق الحق*^۵ قاضی نورالله شوشتری شامل یک دوره از اصول و معارف اعتقادی شیعه

می‌باشد و مسائل و جزئیات علمی توحید، نبوت، امامت، معاد، مسئله عدل و توابع آن از قبیل حسن و قبح عقلی و نیز آرای اشاعره و معتزله را با قلمی شیوا و به زبان عربی بیان کرده و در اثبات مسائل مورد نظر، از مسائل فلسفی و کلامی چیزی فروگذار نکرده است.^۶ نگارش این کتاب بود که باعث قتل قاضی نورالله شد.^۷

۵. *مجالس المؤمنین* قاضی نورالله شوشتری که در آن ثابت کرده شیعه تاریخی طولانی و با سابقه

دارد و از همان اوایل اسلام، کلمه شیعه به پیروان اهل بیت علیهم‌السلام اطلاق می‌شده است.^۸ این کتاب

۱. گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۱۴۶۸.

۲. معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۳۴۶.

۳. آقابزرگ تهرانی، *الدریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۲، ص ۳۳۲.

۴. همان.

۵. این دو کتاب میان علما مشهور و متداول است، تا آنجا که برخی تذکره‌نویسان از بیش از نود تألیف قاضی، فقط به این دو کتاب اکتفا کرده‌اند. (محدث ارموی، *فیض آلاله*، ص ۴۴)

۶. حکیم، *زندگی‌نامه قاضی سید نورالله مرعشی شوشتری*، ص ۲۸.

۷. امینی نجفی، *شهیدان راه فضیلت*، ص ۲۸۶.

۸. حکیم، «زندگی‌نامه قاضی سید نورالله مرعشی شوشتری»، *مجله دانشکده ادبیات تهران*، ش ۱۵۲، ص ۳۱.

- شرح حال رجال نامدار شیعه از دانشمندان، پادشاهان، شاعران، عارفان، و ... می‌باشد.^۱
۶. شرح صحیفه سجاده سید علی‌خان صدرالدین مدنی شیرازی^۲ که آن را به اسم شاه سلطان حسین صفوی نوشت و از بهترین و طولانی‌ترین شرح‌هاست.^۳
۷. الدرجات الرفیعه فی طبقات الامامیه من الشیعه از سید علی‌خان صدرالدین مدنی شیرازی که ناتمام ماند و تنها یک جلد از آن منتشر شد.^۴
۸. الکلم الطیب و الغیث الصیب فی الادعیه المأثوره عن النبی و أهل البیت علیهم‌السلام از مؤلف پیشین.^۵
۹. المخلاه نامبرده که به شیوه کشکول بهائی و مخلاه وی نوشته شده است.^۶
۱۰. سفینه النجاة علی‌رضا اردکانی شیرازی^۷ که در باب امامت نگاشته شده و در آن به سه

۱. امینی نجفی، شهیدان راه فضیلت، ص ۲۸۷.

۲. سید علی‌خان صدرالدین مدنی شیرازی معروف به ابن‌معصوم در سال ۱۰۵۲ هجری در مدینه منوره متولد شد و لذا ملقب به مدنی است. پدر وی سید نظام‌الدین احمد به درخواست سلطان عبدالله قطب شاه که دخترش را به عقد او در آورده بود، به حیدرآباد هند مهاجرت نمود و سید علی به درخواست پدر در سال ۱۰۶۶ هجری به حیدرآباد رفت و تا سال ۱۰۸۶ هجری که پدرش را از دست می‌دهد، در کنار او بود (امینی، الغدیر، ج ۱۱، ص ۳۴۹) وی ۱۸ سال را در حیدرآباد گذراند و در این اثنا به کسب علوم به‌ویژه از محضر پدر و کسانی چون سید نظام‌الدین احمد و شیخ جعفر بن کمال‌الدین بحرانی پرداخت (امین، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۵۳) و تا زمان مرگ پدر به مناصب مهم دولتی مشغول بود. وی پس از آن حیدرآباد را ترک نمود و نزد سلطان محمد اورنگ زیب در برهان پور رفت و در آنجا به رهبری یک گردان از ارتش که متشکل از شماری از ایرانیان بودند، گماشته شد و با دریافت لقب خان مشهور به سید علی خان شد. سلطان سپس او را به قضای اورنگ آباد و حوالی آنجا گماشت. وی پس از مدتی طولانی از منصب خود استعفا نموده و در سال ۱۱۱۷ هجری در زمان سلطان حسین به اصفهان رفت و کتابی به او هدیه کرد که در آن وی را با عباراتی مدح کرده بود (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۶) وی سرانجام شیراز را برای سکونت انتخاب نمود. (مدنی شیرازی، أنوار الربیع فی أنواع البدیع، ج ۱، ص ۸) و در آنجا به تدریس و تألیف مشغول شد تا اینکه در سال ۱۱۲۰ هجری در همان‌جا درگذشت و در حرم شاهچراغ در کنار جدش غیاث‌الدین بن منصور به خاک سپرده شد. (همو، ریاض

السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۱۶ - ۱۲)

۳. امین، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۵۳ - ۱۵۲.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. وی از اهالی اردکان بود. فقه و اصول را در مدارس شیراز فرا گرفت و علوم عقلی را در اصفهان نزد آقا حسن خانساری (۱۰۹۸ - ۱۰۱۶ ق) آموخت. وی در عهد شاه جهان (۱۰۶۸ - ۱۰۳۷ ق) وارد هند شد و اتالیق (ادب‌آموز و نگهبان طفل) نواب ابراهیم خان پسر امیر الامرا علیمردان خان شد. وی فقیه و قاضی بود، تفسیر و چندین کتاب را در دهلی تألیف کرد و بعد از شهادت نورالله شوشتری به مقام مرجعیت شیعیان هند رسید

مبحث، معرفت‌الله، نبوت و امامت پرداخته و امامت را در طی دوازده اصل بسط داده است.^۱ او همچنین تفسیر التجلی را به زبان فارسی نوشته است.^۲

۳. گسترش فقه شیعه

قضات ایرانی با نگارش آثار فقهی و یا شرح کتب فقهی شیعه، به معرفی مبانی فقه شیعه پرداخته و از این طریق به ترویج و تثبیت تشیع به‌عنوان مذهب راستین و بلکه تنها جریان اصیل اسلام ناب محمدی همت گماشتند. اسلامی که از میان آثار متعددی که قضات شیعی در زمینه فقه به نگارش درآوردند، می‌توان به شرح *ارشاد الأذهان*، علامه حلی از احمد بن سلامه جزائری^۳ اشاره نمود. این کتاب حاوی تمام ابواب فقه بوده و به تصریح برخی، دارای پانزده هزار مسئله است و از طهارت آغاز و به دیات ختم می‌شود.^۴

۴. شعر و دیوان اشعار

بدون تردید، از میان ایرانیانی که تا قرن‌ها بعد از حمله مغول به هند مهاجرت نمودند، هنرمندان و شاعران به لحاظ تعداد و گستردگی، دارای بیشترین جامعه آماری بودند. این مسئله تا حدود زیادی تحت تأثیر ارزش و جایگاهی بود که شعر و شاعر پارسی، نزد مردم و سلسله‌های حاکم در هند داشت.^۵ گستردگی این مهاجرت‌ها چنان بود که بازتاب آن را در اشعار خواجه حافظ شیرازی، شاعر پر آوازه قرن هشتم - که علاقه چندانی به سفر و دوری از دیار نداشت، می‌بینیم:

(صدرالافاضل، «تفاسیر علمای امامیه در شبه قاره هند و پاکستان»، *مجله مشکوة*، ش ۱۰، ص ۱۷ - ۱۶) او تا سال ۱۰۷۲ هجری در هند بود، سپس به اصفهان بازگشت و مشغول تدریس و فتوا شد. پس از آن در شیراز سکنی گزید (امین، *مستدرکات أعيان الشیعه*، ج ۷، ص ۱۶۷) تا اینکه در حدود سال ۱۰۸۵ هجری وفات یافت.

(صدرالافاضل، «تفاسیر علمای امامیه در شبه قاره هند و پاکستان»، *مجله مشکوة*، ش ۱۰، ص ۱۷)

۱. آقابزرگ تهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۱۲، ص ۲۰۲ - ۲۰۱.

۲. صدرالافاضل، «تفاسیر علمای امامیه در شبه قاره هند و پاکستان»، *مجله مشکوة*، ش ۱۰، ص ۱۷.

۳. وی از بزرگان شیعه در قرن ۱۱ و ۱۲ هجری بود که به هند مهاجرت نمود و متولی امر قضاوت در حیدرآباد شد و تا زمان مرگ در آنجا بود. در هیچ یک از منابع اشاره‌ای به تاریخ تولد، وفات و مهاجرت وی نشده و نیز تصریح نشده است که در زمان کدام پادشاه و از طرف چه کسی متصدی امر قضاوت بوده است؛ اما با توجه به اینکه او را از دانشمندان قرن ۱۱ و ۱۲ هجری دانسته‌اند، به احتمال قریب به یقین در دوره اورنگ زیب (۱۱۱۹ - ۱۰۶۸ ق) و از طرف وی به این منصب گماشته شده است. (سبحانی، *موسوعه طبقات الفقهاء*، ج ۱۱، ص ۳۸۶؛

حسنی الطالبی، *الإعلام بمن فی تاریخ الهند*، ج ۴، ص ۴۷۹ - ۴۷۸)

۴. آقابزرگ تهرانی، *مصنفات شیعه*، ج ۱، ص ۱۹۰.

۵. بنگرید به گلچین معانی، *کاروان هند* که در آن به شرح حال شاعران ایرانی مهاجر به هند پرداخته است.

چه آسان می‌نمود اول غم دریا به بوی سود غلط کردم که این طوفان دو صد من زر البته در میان قضات ایرانی صاحبان ذوق شعری و دیوان شعر وجود داشته‌اند که می‌توان از کسانی چون قاضی نورالله شوشتری، قاضی نجم‌الدین علی^۱، قاضی عهدی خراسانی^۲، قاضی عهدی شیرازی^۳، خواجه محمدرضا امامی اصفهانی^۴ و یحیی لاهیجی^۵ یاد کرد که گاه با استفاده از سلاح قدرتمند و پر جاذبه شعر پارسی به دفاع از مذهب تشیع و اهل بیت علیهم‌السلام می‌پرداختند. مثلاً قاضی نورالله شوشتری می‌گوید:

اگر نه مهر شهنشاه حرز جان سازند نیاورند ز ارحام سر برون اطفال
 شه سریر ولایت، علی عالی‌قدر که کنه او نشناسد جز ایزد متعال^۶

و قاضی نجم‌الدین علی می‌سراید:

چون ذات خدا، ذات علی بی‌همتا است از نام علی، حقیقت آن پیداست
 اوهام و عقول، ره نبردند به هیچ زین مغلظه جز آنکه علی نام خداست^۷

د) تربیت شاگردان

بسیاری از قضات ایرانی در کنار تألیف آثار متعدد و گران‌بها در دفاع از حقانیت شیعه و برای ترویج آن، به تربیت شاگردانی از میان شیعیان و اهل سنت مبادرت می‌ورزیدند.

۱. مرعشی شوشتری، فردوس، ص ۶۷ - ۶۶.

۲. گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۹۲۴.

۳. همان، ص ۹۲۵.

۴. وی شاعر نیز بود و «شکیبی» تخلص می‌کرد. (حسنى الطالبي، الإعلام بمن فی تاریخ الهند، ج ۵، ص ۶۳۳)
 ۵. وی از دیگر قضات شیعی است که به هند مهاجرت نمود (آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۹، ص ۱۳۱۰) اصالتاً اهل لاهیجان است؛ اما چون بسیار در کاشان بوده به کاشی شهرت دارد (نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، ج ۱، ص ۳۴۶) او چندی به امر قضاوت در لاهیجان مشغول بود تا اینکه به هند مهاجرت نمود و در آنجا به دربار همایون راه یافت (۹۳۷-۹۳۶ ق) و به سمت کتابداری رسید، سپس وارد دستگاه شاه جهان گردید. از جمله آثار وی کتاب پادشاه نامه است که در مورد شاه جهان نوشته شده است. وی شاعر نیز بود و در مخزن الغراب اشعاری از او باقی مانده است. (صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۴۶۱ - ۵۷۸ - ۵۷۷)

۶. مرعشی شوشتری، فردوس، ص ۲۳.

۷. همان، ص ۶۷ - ۶۷.

به عنوان نمونه امیر فتح الله شیرازی علاوه بر جذب قضات شیعی در دربار و گماشتن آنان به مناصب مختلف قضایی و نیز نگارش آثاری در زمینه‌های مختلف مذهبی، به تربیت شاگردانی نیز همت گماشت که از جمله آنها می‌توان از محمودبن محمود دهدار، ملارضا همدانی، حکیم علی گیلانی، میر تقی‌الدین محمد نسابه شیرازی، و شاگرد سنی او، شیخ حسن علی موصلی نام برد.^۱

همچنین قاضی نورالله شوشتری با کتمان مذهب خود از یک طرف، و قدرت و تسلط بر مبانی فقهی و کلامی سایر مذاهب از طرف دیگر، در کنار آوازه زهد و پارسایی‌اش، طلاب فریق و مذاهب گوناگون را به پای درس خود می‌کشاند. او فقه را بر مبنای مذاهب پنج‌گانه شیعه، حنفیه، مالکیه، حنبلیه و شافعیه برای طلاب هر مذهب تدریس می‌نمود و سرانجام، نظر شیعه را با ظرافتی خاص بر کرسی می‌نشاند.^۲ از جمله شاگردان وی نیز می‌توان به سید شریف، علامه سید محمدیوسف و سید علاءالملک (پسران قاضی)، علامه شیخ محمد هروی خراسانی، مولی محمدعلی کشمیری، و سید جمال‌الدین عبدالله مشهیدی اشاره کرد.^۳

نتیجه

قضات ایرانی شیعی که در دوره گورکانی به هند مهاجرت نمودند، با جذب در دربار یا حاشیه دربار سلاطین مغول، به‌ویژه در دوره اکبرشاه گورکانی که از تسامح مذهبی بیشتری برخوردار بود و اشتغال به مناصب کلیدی چون صدارت و ... توانستند با تکیه بر اختیارات ناشی از آن و جذب دیگر عالمان مهاجر ایرانی در دربار، نخستین گام‌ها را در مسیر ترویج و گسترش مذهب تشیع در دوره گورکانیان بردارند.

این قضات، در وهله نخست با بهره‌گیری از میدان عمل گسترده خویش، از صدر دربار تا متن جامعه، به‌واسطه نفوذ در تصمیمات متخذه از طرف پادشاه از یک طرف و اجرای فقه شیعه در محکمه‌های قضایی از طرف دیگر، نقش ملموسی در گسترش تشیع ایفا نمودند. این مسئله، با آگاهی از تساهل مذهبی شایع در میان سلاطین نیمه نخست سلسله گورکانی (به‌ویژه اکبرشاه) و تأثیرپذیری این سلاطین از مذهب تشیع، رقم می‌خورد. در وهله دوم، آنان با تألیف کتب و رسایل متعدد در زمینه‌های فقهی، کلامی، تفسیر، طبقات، ... و نگارش ردیه‌های متعدد بر آثار مخالفان و معاندان، در کنار تربیت شاگردان زبده، از طلایه‌داران فعالیت‌های گسترده فرهنگی شیعیان در هند

۱. مبارک، اکبرنامه، ص ۵۶.

۲. مرعشی شوشتری، احقاق الحق، ج ۱، ص ۱۱۱ - ۱۱۰.

۳. مرعشی نجفی، اللالی المتظمه و الدرر الثمینیه، ص ۸۹ - ۸۸.

بودند. در این میان، کسانی چون قاضی نورالله شوشتری با ده‌ها جلد کتاب و رساله و نگارش ردیه‌های بی‌شمار بر آثار مخالفان شیعه و نیز تربیت شاگردانی زبده سرآمد دیگرانند. در واقع، در اثر تلاش‌ها و مجاهدت‌های این قضات در کنار دیگر علمای مهاجر ایرانی است که بعد از فروپاشی سلسله گورکانی و تلاش بریتانیا برای سلطه همه‌جانبه بر خاک هند، شاهد ظهور حکومت‌های محلی شیعی (چون نواب اوده) در شبه‌قاره هستیم که توانستند تا مدت‌ها حاکمیت خود را حفظ نموده، پناهگاهی امن برای علما و دانشمندان (از جمله قضات) ایرانی باشند. در دربار این حکومت‌ها و پس از آن، در دوره سیطره انگلیسی‌ها بود که قضات بزرگ ایرانی (یا ایرانی‌الاصلی) چون قاضی سید محمدقلی موسوی نیشابوری^۱، قاضی سید عباس^۲ و کرامت حسین کنتوری^۳ در هند به قضاوت نشستند. این افراد نیز با تألیفات بی‌شمار خود در دفاع از اصول مذهب شیعه، گام‌های بزرگ در تداوم سیره سلف خویش برداشتند.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

۱. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، تهران، اسلامیة تهران، ۱۴۰۸ ق.
۲. _____، *مصنفات شیعه*، به‌اهتمام محمد آصف فکرت، مشهد، آستان قدس رضوی، بی‌تا.
۳. ارشاد، فرهنگ، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند: از قرن هشتم تا هجدهم میلادی*، بی‌جا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۱، ۱۳۶۵.
۴. امین، حسن، *مستدرکات أعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۵. _____، *أعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۶. امینی نجفی، عبدالحسین، *شهیدان راه فضیلت*، ترجمه ف. ج، بی‌جا، روزبه، بی‌تا.

-
۱. بنگرید به: حسینی جلالی، *فهرس التراث*، ج ۲، ص ۲۰۱؛ مرعشی نجفی، *نجوم السماء*، ج ۱، ص ۲۵؛ امین، *مستدرکات أعیان الشیعة*، ج ۷، ص ۳۱۷؛ همو، *أعیان الشیعة*، ج ۱۰، ص ۲۷؛ آقابزرگ تهرانی، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، ج ۲۱، ص ۹۷ و ج ۴، ص ۲۰۲ و ۴۱۶؛ سبحانی، *موسوعه طبقات الفقهاء*، ج ۱۳، ص ۶۲۳.
 ۲. برای کسب اطلاعات راجع به وی بنگرید به: همان، ج ۱۴، ص ۷۵۰؛ حیدرنبیا، «نقش علمای مهاجر ایرانی در ترویج تشیع در لکنهوی هند»، *مشکوٰة*، ش ۸۷، ص ۱۰۷؛ امین، *أعیان الشیعة*، ج ۷، ص ۴۱۳.
 ۳. برای کسب اطلاعات راجع به وی بنگرید به: همان، ص ۲۱۴؛ حسنی الطالبی، *الإعلام بمن فی تاریخ الهند*، ج ۸، ص ۱۳۳۲ - ۱۳۳۱.

۷. امینی، عبدالحسن، *الغدیر*، تهران، دار المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
۸. بخشی هروی، نظام‌الدین احمد، *المسلمون فی الهند من الفتح العربی الی الاستعمار البریطانی*، ترجمه کامله لکتاب طبقات اکبری، ترجمه احمد عبدالقادر الشاذلی، مصر، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۵ م.
۹. بدوانی، عبدالقادر بن ملوک شاه، *منتخب التواریخ*، تصحیح توفیق سبحانی، مولوی احمد صاحب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
۱۰. بول، استانلی لین، *طبقات سلاطین الاسلام*، بی‌جا، دارالعالمیه، ۱۴۰۶ ق.
۱۱. جعفری، یعقوب، کوثر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۲. جعفریان، رسول، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۱۳. حسنی الطالبی، عبدالحی بن فخرالدین بن عبدالعلی، *الاعلام بمن فی تاریخ الهند من الأعلام المسمی بـ (نزّه الخواطر و بهجة المسامع والنواظر)*، بیروت، دارالنشر ابن حزم، ج ۱، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. حسینی جلالی، سید محمدحسین، *فهرس التراث*، قم، دلیل ما، بی‌تا.
۱۵. سازمان تبلیغات اسلامی پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، *گلشن ایران: خلاصه‌ای از زندگی اسوه علم و عمل*، قم، نشر معارف، ۱۳۸۲.
۱۶. سبحانی، جعفر، *موسوعه طبقات الفقها*، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۱۷. شوشتری، مصائب النواصب، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۸. صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس، ۱۳۷۸.
۱۹. علی، رحمان، *تذکره علمای هند*، لکنهو، بی‌نا، ۱۹۱۴ م.
۲۰. قادری، سید محی‌الدین، *میر محمد مؤمن استرآبادی مروج تشیع در جنوب هند*، ترجمه عون علی جاروی، قم، بی‌نا، ۱۳۸۷.
۲۱. گلچین معانی، احمد، *کاروان هند*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
۲۲. مبارک، ابوالفضل، *اکبرنامه*، تصحیح غلامرضا طباطبایی‌مجدد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵.
۲۳. محدث ارموی، جلال‌الدین، *فیض آلاله*، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۲۷.
۲۴. مدنی شیرازی، سید علی‌خان، *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین علیه السلام*، تحقیق السید

- محسن الحسینی الامینی، بی‌جا، مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۴، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. مدنی شیرازی، علی‌خان بن احمد، *انوار الربیع فی انواع البدیع*، نجف، ۱۳۸۹ ق.
۲۶. مرعشی شوشتری، علاء‌الملک، فردوس، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میر جلال‌الدین حسینی ارموی، بی‌جا، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲.
۲۷. مرعشی شوشتری، نورالله، *احقاق الحق*، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۲۶ ق.
۲۸. مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، *اللئالی المنتظمه و الدرر الثمینه*، تهران، چاپخانه اسلامی، ۱۳۷۶ ق.
۲۹. _____، *نجوم السماء*، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ق.
۳۰. معرفت، محمدهادی، *تفسیر و مفسران*، قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۷۹.
۳۱. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، بهزاد، چ ۱، ۱۳۸۲.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۱، ۱۳۷۴.
۳۳. موسوی خوانساری اصفهانی، محمدباقر، *روضات الجنات*، قم، چاپخانه مهر استوار، ۱۳۹۱ ق.
۳۴. میر، محمدتقی، *بزرگان نامی پارس*، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۶۸.
۳۵. نصرآبادی، محمدطاهر، *تذکره نصرآبادی*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۸.
۳۶. نوایی، عبدالحسین، *رجال کتاب حبیب السیر*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
۳۷. نوری، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تحقیق مؤسسه آل‌البتی، قم، مؤسسه آل‌البتی، ۱۴۰۷ تا ۱۴۱۲ ق.
۳۸. هالیستر، جان نورمن، *تشیع در هند*، ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ ۱، ۱۳۷۳.

ب) مقالات

۱. پوراحمدی، حسین و علی بابایی سیاب، «ایرانیان و نقش کوفه در تشیع آنان»، *شبه‌شناسی*، ش ۳۹، ص ۴۵۶-۶، قم، مؤسسه شبه‌شناسی، ۱۳۹۱ ق.
۲. ثبوت، اکبر، «تشیع در شبه قاره»، *کتاب ماه دین*، ۱۳۸۲، ش ۶۸، ص ۱۱-۴.
۳. حکیم، سید محمدتقی، «زندگی‌نامه قاضی سید نورالله مرعشی شوشتری»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۱۳۷۸، ش ۱۵۲، ص ۳۲-۱۳.

۴. حیدر نیا، ضابط، «نقش علمای مهاجر ایرانی در ترویج تشیع در لکهنوی هند»، مشکوة، ش ۸۷، ص ۹۷-۱۱۰.
۵. صدرالافاضل، سید مرتضی حسین، «تفاسیر علمای شیعه در شبه‌قاره هند و پاکستان»، مجله مشکوة، بهار ۱۳۶۵، ش ۱۰، ص ۷-۲۹.
۶. ضابط، حیدر رضا، «تشیع در شبه‌قاره هند»، اندیشه حوزه، ۱۳۷۷، ش ۱۳، ص ۱۷۰-۱۵۳.
۷. ماری شیمل، آن، «ظهور و دوام اسلام در هند»، ترجمه حسن لاهوتی، کیهان اندیشه، ۱۳۶۸، ش ۲۳، ص ۷۶-۵۹.